

نقش پیامبر در فرهنگ سازی نوین و نفی فرهنگ های جاهلی

زهرا چاکر عباسی
دبیر دروس دین و زندگی و پرورشی
اردبیل

چکیده

«توسعه‌ی فرهنگ»، دغدغه‌ی اساسی انسان معاصر است. بنابراین چگونگی، شیوه، ابزار و سازوکار رسیدن به توسعه و تعالی، پرسش جدی فراروی همه‌ی گرایش‌ها، نگرش‌ها، بینش‌ها، دانش‌ها و دانشمندان است. یکی از ابعاد زندگی پیامبر اسلام (ص) که کمتر مورد توجه قرار گرفته، شیوه‌ی آن حضرت در تبدیل جامعه‌ی جاهلی به جامعه‌ی اسلامی است. مقاله‌ی حاضر به این سؤال پاسخ می‌دهد که: «پیامبر اسلام (ص) چگونه توانست در فرصتی اندک و با امکاناتی ناچیز، چنان تغییراتی در سطح فرد و جامعه پدید آورد که پس از مدتی، جامعه‌ی کاملاً متفاوت با آن چه پیش از آن بود، به وجود آمد؟»

کلیدواژه‌ها: پیامبر اعظم (ص)، فرهنگ‌سازی، توسعه‌ی فرهنگ.

تعریف توسعه

الف) ارتقای مستمر کل جامعه و نظام اجتماعی، به سوی زندگی بهتر و یا انسانی‌تر.
ب) فرایندی که از طریق آن، جامعه از وضع نامطلوبی به وضع مطلوبی متحول می‌شود.
ج) بهینه‌سازی استفاده از نیروهای بالقوه‌ی مادی و انسانی در یک اجتماع.

شیوه‌ی پیامبر (ص)

حضرت محمد (ص)، برای تغییر، تبدیل و گذار از جامعه‌ی جاهلی به جامعه‌ی اسلامی، از شیوه‌ی فرهنگی بهره‌جست. به بیان دیگر، در رأس اقدامات آن حضرت، اقدامات فرهنگی و

محتوایی قرار داشت و به تعبیر امروزی، آن حضرت از تئوری فرهنگی، استفاده کرد. براساس این نظریه، پس از آن که فکر، اندیشه و باور انسان تغییر کرد، رفتار و کردار او نیز تغییر خواهد کرد. لذا تغییر در محتوای باطنی انسان‌ها عاملی سرنوشت‌ساز به شمار می‌آید. حتی وقتی پیامبر (ص) تشکیل حکومت داد، باز هم به فکر و فرهنگ، اولویت می‌داد.

علل و عوامل توسعه و عدم توسعه

در یک نگاه کلی می‌توان نظریات و تئوری‌های ارائه شده درباره‌ی علل و عوامل توسعه و عدم توسعه را در چهار گروه طبقه‌بندی کرد:

الف) در بررسی مسائل عقب‌ماندگی و توسعه، فقط به عوامل درونی و داخلی توجه دارند.

ب) علل و عوامل عقب‌ماندگی کشورهای جهان سوم را در خارج از این جوامع جست‌وجو می‌کنند و در واقع فقط به علل خارجی توجه دارند.

ج) در بررسی علل و عوامل عقب‌ماندگی کشورهای جهان سوم، هم به علل داخلی توجه دارند و هم به علل خارجی، ولی بر علل خارجی بیشتر تأکید می‌کنند.

د) در تبیین علل عقب‌ماندگی کشورهای توسعه نیافته، سهم بیشتر را به علل داخلی می‌دهند.

با دقت نظر بیشتر درباره‌ی تئوری‌های مذکور می‌توانیم آن‌ها را به یک طبقه‌بندی دوگانه برگردانیم: نظریه‌هایی که در آن‌ها به اراده‌ی انسانی، به عنوان عامل و عنصر کلیدی توجه شده است، و تئوری‌هایی که قائل به نوعی جبرگرایی هستند و در حرکت تاریخ، برای اراده‌ی انسان جایگاه و نقشی اساسی در نظر نمی‌گیرند.

تقسیم‌بندی جوامع با توجه به ایده‌آل‌ها

به نظر شهید صدر، انسان‌ها (و به تبع آن جوامع)، با توجه به

ایده‌آل‌های خودشان به سه دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول: انسان‌هایی که ایده‌آل‌های خودشان را از واقعیت‌های عینی و خارجی می‌گیرند. این انسان‌ها ورای وضع موجود، آرزوی رسیدن به هیچ مقصود دیگری را ندارند و تمام همتشان به دست آوردن غذا، مسکن و لباس است. این جوامع یا در اثر یک حمله‌ی خارجی از بین می‌روند، یا تسلیم ایده‌آل جدیدی می‌شوند که ممکن است ایده‌آلی نجات‌بخش و یا گمراه‌کننده باشد؛ چنان‌که وضع مردم با پذیرش ایده‌آل جدیدی که پیامبر اسلام (ص) آورده بود، متحول شد.

دسته‌ی دوم: انسان‌هایی که علاوه بر نیازهای محدود مادی، از ایده‌آل‌های معنوی بسیار محدود هم برخوردارند، ولی محدود را به جای نامحدود و مطلق می‌پندارند. چنین جوامعی، زمانی که به ایده‌آل جدیدی برسند و به محض رسیدن به آن، از حرکت باز می‌ایستند. این ایده‌آل چهار مرحله دارد:

الف) مرحله‌ی نوآوری و تجدد که در آن ایده‌آل حکم آرزو را دارد؛

ب) مرحله‌ای که مردم به ایده‌آلی که می‌خواستند (مثلاً آزادی)، می‌رسند؛

ج) مرحله‌ی توقف و امتداد تاریخی. در این مرحله طبقه‌ی مترف، آسایش طلب و متنعم پدید می‌آید؛

د) مرحله‌ی تسلط ستمگرانی که هیچ‌گونه عهد و پیمانی را رعایت نمی‌کنند.

دسته‌ی سوم: انسان‌هایی که ایده‌آل و آرمانشان «الله» است. این انسان‌ها ضمن این‌که به ایده‌آل نوع اول و دوم توجه دارند، آن‌ها را در جهت و خواست ایده‌آل مطلق و نامحدود، یعنی «خدا» می‌خواهند؛ چون دنیا را مزرعه آخرت می‌دانند.

جاهلیت و ویژگی‌های آن

پیش از ذکر ویژگی‌های جاهلیت، لازم است از نظر مفهوم، و نیز از این جهت که اولین بار این واژه توسط چه کسی یا چه منبعی مورد استفاده قرار گرفته است و هم‌چنین، محدودده‌ی زمانی و مکانی آن، سخن به میان آوریم.

در این‌که جاهلیت برای عصر پیش از بعثت پیامبر اسلام، حضرت محمد (ص) به کار می‌رود، و هم‌چنین در این‌که حدود ۲۰۰-۱۵۰ سال قبل از بعثت را شامل می‌شود، تردیدی وجود ندارد. اما از نظر مکانی، محل اختلاف است.

از بعضی آیات قرآن و احادیث معصومین (علیهم السلام) چنین استفاده می‌شود که پس از اسلام نیز، جاهلیت واقع شده است و عده‌ای از مردمان با ویژگی‌ها و معیارهای جاهلی در جامعه‌ی مسلمین ظاهر شده‌اند؛ چنان‌که در حدیثی از رسول اکرم (ص) نقل شده است که فرمود: «من بین دو جاهلیت برانگیخته شده‌ام

که آخرین آن‌ها، بدتر از اولینشان است.»

برای اولین بار، واژه‌ی جاهلیت در قرآن به دوران قبل از بعثت اطلاق شده است، بدون این‌که محدودده‌ی مکانی آن مشخص شود.

احادیث معصومین (علیهم السلام)

در روایات نیز واژه‌ی «جهل» در معنای نادانی صرف به کار نرفته است، چنان‌که در حدیث نبوی آمده است: «جاهل کسی است که به معاشران خود ظلم کند و بر زبردستانش ستم روا دارد و بر برتر از خود بزرگی فروشد و بی تمییز سخن گوید.»

کاربرد واژه‌ی جاهلیت در قرآن کریم

در قرآن، کلمه‌ی جاهلیت چهاربار به کار رفته است:

۱. درباره‌ی گروهی از یاران پیامبر (ص) که با اکراه و نفاق، در جنگ احد شرکت کرده بودند.

۲. آیه‌ای که در آن، خداوند مردم را از پیروی از احکام و عملکردهای جاهلیت نهی می‌فرماید.

۳. در خطاب و هشدار به زنان پیامبر (ص) و نهی آنان از جلوه‌گری هم‌چون عهد اوایل جاهلیت، آمده است: «و قرن فی بیوتکن و لاتبرجنن الجاهلیه الاولی»: و در خانه‌هایتان بمانید و همانند زمان جاهلیت پیشین، زینت‌های خود را آشکار نکنید.

۴. در توصیف کفار مکه، خدای متعال می‌فرماید: «اذجعل الذین کفروا فی قلوبهم الحمیة الحمیة الجاهلیة»: آن‌گاه که کافران تصمیم گرفتند که دل به تعصب، تعصب جاهلی بسپارند.

قوم عرب خوارترین، بدبخت‌ترین و گمراه‌ترین قوم بود که در لانه‌ای محقر و کوچک، میان دو بیشه‌ی شیر (ایران و روم) زندگی می‌کرد. وقتی اسلام در میان ایشان ظاهر شد، آنان را صاحب کتاب، قادر بر جهان، دارای روزی و مالک الرقاب کرد. به تعبیر یکی از اندیشمندان معاصر در شرح گفتار امام علی (ع) در خطبه‌ی ۲۶ «نهج البلاغه»: دوران جاهلیت دورانی است که مردم در آن دوران، دچار دوگونه نابسامانی و کمبود بودند:

الف) نابسامانی مادی: نابسامانی مادی مردم این است که از

لحاظ رفاه در سطح پایینی قرار داشته باشند؛ چنان که در قرآن هم به نبودن رفاه و نبودن امنیت در دوران جاهلی اشاره شده است: «فلیعبدوا رب هذا البيت الذی أطمعهم من جوع و آمنهم من خوف»: باید پروردگار این خانه (بیت الله الحرام) را عبادت کنند که آنان را از گرسنگی به سیری رساند و از ناامنی به امنیت.

بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن»: دعوت کن به سوی پروردگارت از طریق حکمت و موعظه‌ی نیکو، و با آن‌ها به شیوه‌ای که نیکوتر است، جدال کن.

به طور کلی اقدامات پیامبر (ص) در این خصوص، به دو بخش قابل تقسیم است: اقداماتی که به تغییر در افکار معطوف

بود (بخش نظری)، و اقداماتی که در جهت تغییر در رفتار انجام می‌گرفت. (بخش عملی).

البته لازمه‌ی تغییر در رفتار، تغییر در افکار است، منتها ما دو نوع فکر و به تعبیر حکما دو نوع حکمت داریم: حکمت نظری و حکمت عملی. حکمت نظری یعنی علم به آن چه هست، مثل علم به وجود خدا، و حکمت عملی یعنی علم به بایدها و نبایدها. انجام و ترک این باید و نبایدها و به تبع آن ساختن ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و دینی در اختیار ما انسان‌هاست.

مهم‌ترین اقدامات پیامبر (ص) در بخش نظری که می‌توانیم از آن به «انقلاب اعتقادی» یاد کنیم، از این قرار بود:

۱. معرفی خداوند تبارک و تعالی به مردم با تمامی خصوصیات و صفات، نفی شرک و بسط تفکر خداپرستی و توحید یا مطرح کردن توحید در همه‌ی ابعاد آن، و به عبارت دیگر، تغییر جهان‌بینی مردم؛
۲. توصیف موجودات روحانی عالم از قبیل فرشتگان و ملائکه؛
۳. توصیف وجود انسان و جایگاه عقل و نفس و روح در او؛
۴. توصیف نبوت و رهبری، و چگونگی وحی؛
۵. توصیف مرگ، حیات اخروی و معاد؛
۶. توصیف امت‌های خوب و بد گذشته و دعوت به تفکر در سرگذشت آن‌ها.

تمامی مباحث مذکور در قرآن مجید و به ویژه در قالب آیات مکی آمده‌اند.

در بخش عملی که به منظور تغییر در رفتار عرضه شد، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. ارائه‌ی افعال و گفتارهایی برای تعظیم و تمجید خداوند و عبادت او نظیر نماز. یعنی روابط میان انسان و خدا را تنظیم کرد.
۲. ارائه‌ی مدل‌های رفتاری و گفتاری برای گرمی داشت هم‌نوعان و ایجاد روابط انسانی پایدار. یعنی روابط میان انسان‌ها با یکدیگر را تنظیم کرد و به مسائل اخلاقی پرداخت.

ب) نابسامانی معنوی: نابسامانی و کمبود معنوی مردم عبارت است از گمراهی مردم، و براساس گمراهی است که اختلافات طبقاتی پیش می‌آید. تفکر، اختیار و ابتکار که سه خصلت اصلی انسان است، در چنین دوره‌ای می‌میرد و وجود ندارد.

دوره‌ی جاهلی دوره‌ای است که مجموعه‌ای از نابسامانی‌های مادی و معنوی آن را احاطه کرده است و در کل، جامعه دارای آهنگ و جهت الهی نیست. از نظر مادی، مردم از وضع اقتصادی خوبی برخوردار نیستند و از نظر معنوی، از دین قابل دفاع عقلانی، منطقی و پیراسته از خرافات بی‌بهره‌اند. از نظر اعتقادی، شرک و بت‌پرستی در میان تعداد زیادی از اعراب رواج داشت، گرچه علاوه بر یهود و نصارا که دین الهی داشتند، حنیفی‌ها نیز در میان اعراب، افراد موحدی بودند.

از نظر سیاسی می‌توان مهم‌ترین ساخت سیاسی را در قبیله جست‌وجو کرد. عامل هم‌بستگی اعضای قبیله با یکدیگر «عصبیت» است. از مهم‌ترین قبایل در جزیره‌العرب می‌توان از «قبیله‌ی قریش» نام برد.

گذر از جامعه‌ی جاهلی به جامعه‌ی اسلامی

نخستین اتفاقی که افتاد، تغییر در شخص محمد (ص) بود و تبدیل شدن او به یک پیامبر بزرگ الهی. این تغییر توسط «وحی» صورت گرفت و از آن با عنوان «بعثت» یاد می‌شود. پس از این حادثه، پیامبر (ص) به «ابلاغ وحی»، «انذار» و «دعوت» مردم به سوی خدا مأمور می‌شود و در این راستا، تغییر در محتوای باطنی و اندیشه و فکر مردم را محور کار و فعالیت خویش قرار می‌دهد. سه سال دعوت مخفیانه و پس از آن دعوت علنی حضرت، همگی بر محور «اصل دعوت» انجام گرفت. «اصل دعوت» هیچ‌گاه از دستور کار پیامبر (ص) خارج نشد. وقتی در مدینه بود و به موفقیت‌های زیادی در عرصه‌ی داخلی رسیده بود، دعوت سران سایر قبایل، کشورها و امپراتوری‌ها را به سوی خدا و اسلام آغاز کرد. دعوت یک دستور قرآنی بود: «ادع الی سبیل ربک

مواردی نظیر: سبقت جویی در خیر، میانه‌روی، وفای به عهد، کظم غیظ. صابر و صادق بودن و... رعایت انصاف و عدل، کمک به مستمندان و یتیمان، و... ارزش دانستن کار، رعایت بهداشت، احترام به مالکیت افراد و... این دستورات تغییراتی در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی، مذهبی، اخلاقی و سیاسی پدید آورده.

۳. ارائه‌ی مدل عملی در تنظیم رابطه‌ی مردم و حکومت که در مدینه‌النبی محقق شد. طبق این مدل، تشکیلات و سازمان حکومت بر اساس بیعت و مشارکت همگانی و تأییدات الهی شکل گرفته و در خدمت امت بود. از استبداد و خودرأیی خبری نبود و مشاورت در امور، جای آن را گرفته بود. آیاتی چون: «و شاورهم فی الامر» و «و أمرهم شوری بینهم»، زمینه‌ساز مشارکت همگانی بود. تأمین سعادت و رفاه مردم، و امنیت و استقلال، از اهداف دولت اسلامی بود. از تبعیض‌های اقتصادی و سیاسی خبری نبود و همه‌ی کسانی که در زمره‌ی پیروان آن حضرت قرار گرفته بودند، باهم همکاری صمیمانه داشتند و نسبت به هم خیرخواه بودند. البته پیامبر(ص) و مسلمانان و جامعه‌ی نوپای اسلامی، چه در مکه و چه در مدینه، دشمنانی نیز داشتند که مشرکان، یهودیان و منافقان از مهم‌ترین آنان به شمار می‌رفتند.

عکس‌العمل مشرکان

مشرکان، مبارزه‌ی خود را با پیامبر اسلام(ص) و مسلمانان، از رویارویی با قرآن شروع کردند و آن را شعر، سحر، اساطیر الاولین و... نامیدند تا این که قرآن تهدید به تحدی کرد و فرمود: «اگر چنین است، شما هم سوره‌ای مثل سوره‌های قرآن بیاورید.» پس از ناکام ماندن مبارزه با قرآن، مبارزه با پیامبر(ص) را آغاز کردند. ابتدا سازش‌های سیاسی و اقتصادی و عبادی را پیشنهاد کردند که هیچ‌کدام پذیرفته نشد (لا اعدما تعبدون و لا ائتم عابدون ما اعد). تا این که دست به آزار و اذیت پیامبر(ص) زدند و حتی به قتل آن حضرت همت گماردند که پیامبر با هجرت، خود را از این توطئه رهانید. یهودیان نیز از پیمان شکنی و توطئه برای قتل پیامبر(ص) کوتاهی نکردند و در مواردی مثل جنگ احزاب، با مشرکان هم‌دست شدند. منافقین هم در هر فرصتی از درون، جامعه‌ی اسلامی مدینه‌النبی را مورد حمله‌ی خویش قرار دادند و در جهت اهداف خویش، به هر اقدامی دست یازیدند. با همه‌ی دشمنی‌ها و توطئه‌ها، پیامبر(ص) و مسلمانان پیروز

شدند. البته مسائل متفاوتی در پیروزی و گسترش اسلام نقش داشتند و نمی‌توان از نقش معجزات و به‌ویژه قرآن، خصوصیات شخص پیامبر(ص) و شناخت درست شرایط زمانی، مکانی، سیاسی و اجتماعی، و نیز نقش سایر مسلمانان به‌ویژه خدیجه، ابوطالب، علی، حمزه، جعفر - علیهم السلام - و... هم‌چنین موقعیت مکه، فطری بودن دین اسلام و... صرف نظر کرد. اما نقش اصلی در این تغییر و تحولات، مربوط به تغییری است که در محتوای فکری و باطنی انسان‌ها اتفاق افتاد. انقلاب فکری و محتوایی سبب می‌شود تا تمامی ارزش‌ها، شناخت‌ها، دانش‌ها، باورها، نگرش‌ها، گرایش‌ها و حتی احساسات، و در مجموع فرهنگ جامعه تغییر کند و به دنبال آن، زمینه‌ی اقدامات دیگری مانند مشارکت افراد در اقدامات نظامی و اقتصادی، به‌منظور پیشرفت آرزوها و خواست‌های دینی، فراهم آید.

به این ترتیب، پیامبر اسلام(ص) موفق شد با استفاده از شیوه‌ها و ابزارهای فرهنگی، نبوت و رهبری الهی را به‌جای شیخ قبیل، دین اسلام و ارزش‌های اسلامی را به‌جای ارزش‌های جاهلی، توحید را به‌جای شرک، مسئولیت‌پذیری را به‌جای مسئولیت‌گریزی، عقیده به معاد را به‌جای عقیده به آینده‌ی پوچ و عبث، کار و تولید، مالکیت و غنا، و وسیله بودن ثروت برای کسب خیر را به‌جای دزدی و غصب، تنبلی و غارت، فقر و هدف بودن ثروت، فضایل اخلاقی را به‌جای رذایل اخلاقی، کمک به نیازمندان و آزاد کردن بردگان را به‌جای به‌یگاری کشاندن انسان‌های مستضعف و برده کردن آن‌ها، حکومت جهانی را به‌جای حکومت قبیل، ای، منافع اسلامی و انسانی را به‌جای منافع قبیل، مسابقه در خیرات را به‌جای مسابقه در شرور، ایثار و عدل و انصاف را به‌جای غارت و ظلم، و تلاش برای دست‌یابی به آینده‌ی بهتر را به‌جای رکود و تلاش برای حفظ وضع موجود، قرار داد.

ابزار پیامبر در راستای فرهنگ‌سازی نوین

پیامبر(ص) در راه رسیدن به این اهداف و آرمان‌ها فقط از ابزار مشروع استفاده کرد. در آیاتی از قرآن نیز بر عدالت و پرهیز از تجاوز و از حد گذشتن تأکید شده است. حتی خداوند، در جهت تأکید بر مسائل اخلاقی و الهی، به پیامبر(ص) دستور می‌دهد که به بت‌ها و خدایان دروغین که مورد پرستش مشرکین هستند، ناسزا نگوید: «ولا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدوا بغير علم»: و آنان را که جز خدا را می‌خوانند، فحش ندهید؛ مبادا

آن‌ها از روی نادانی و دشمنی خدا را دشنام دهند.

پیامبر (ص) زنان را نیز وارد صحنه کرد و به هنگام بیعت، با زنان نیز بیعت نمود. در قرآن از زنان نمونه‌ای هم چون آسیه، مریم و هاجر، و از نمونه‌های عقل و خرد، از بلقیس و ایمان آوردن او به حضرت سلیمان یاد شده است. پیامبر (ص) در عصری که مردم داشتن فرزند دختر را ننگ و عار می‌دانستند و از شنیدن خبر صاحب دختر شدن چهره درهم می‌کشیدند، از دخترش به بهترین وجه یاد می‌کند، به او احترام می‌گذارد، و لقب «ام‌اینها» به او می‌دهد. در قرآن هم سوره‌ی کوثر در ثنای او می‌آید و او را «خیر کثیر» معرفی می‌کند.

پیامبر اسلام (ص) فرهنگ و تمدنی تأسیس کرد که تا امروز به حرکت خودش ادامه می‌دهد. این فرهنگ، گرچه در برخی از برهه‌ها با رکود و زوال و انحطاط مواجه بوده، اما به دلیل وجود قرآن که منبع لایزال وحی الهی است، استعداد حیات و بالندگی آن محفوظ مانده است.

عظمت کاری که پیامبر (ص) کرد و میزان تغییر و تحولاتی که به وجود آورد، وقتی روشن‌تر می‌شود که از بعد سیاسی، عصر پیامبر (ص) را با چندین سال بعد مقایسه کنیم؛ زمانی که جامعه در برخی جهات به ارزش‌های جاهلی برگشت.

نتیجه‌گیری

پیامبر اسلام (ص)، با ایجاد تغییر در باورهای اعراب، تمدن جدیدی را پایه گذاشت و براساس نظریه‌ی شهید سید محمد باقر صدر، آرمان‌ها و ایده‌آل‌ها در جامعه‌ی جاهلی، از نوع اول، یعنی رضایت به وضع موجود بود که پیامبر (ص) از طریق آوردن دین جدیدی به نام اسلام و به کمک «وحی»، آن آرمان‌ها را تغییر داد. القای این دین به مردم از طریق اصل دعوت و با استفاده از شیوه‌های حکمت، موعظه و جدال نیکو بود، نه به روش‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی. پیامبر (ص) کسی را تطمیع نکرد تا اسلام آورد. با زور و شمشیر کسی را به پذیرش دین جدید وادار نکرد. و اعلام داشت: «لا اکره فی الدین» بر همین اساس است که در دین اسلام، اگر عملی از روی اکره انجام شود، هیچ اثری بر آن مترتب نمی‌شود دین امری اختیاری است و در صورتی که اختیاری پذیرفته شود، ارزشمند است. توسعه‌ی فرهنگی حقیقی آن است که انسان‌ها توسعه پیدا کنند. اگر انسان‌ها به توسعه و تعالی برسند، خود به وظایفشان عمل خواهند کرد و نیازی به

بسیاری از نهادهای اجتماعی نیست.

در اولین ندای قرآنی علم و دین با هم مطرح شده‌اند: «اقرا باسم ربک الذی خلق» هم فرموده است، بخوان (رویکرد به علم و دانش) و هم فرموده است، این خواندن باید با نام خدا باشد و جهت‌گیری الهی داشته باشد (رویکرد به دین).

می‌توان چنین نتیجه گرفت که در دوره‌ی ۱۳ ساله‌ی مکه، تمامی اقدامات متوجه مسائل فرهنگی و معنوی است. به تعبیر دیگر، در این دوره محور فعالیت‌ها «فردسازی» است، چنان‌که در دوره‌ی مدینه، محور فعالیت‌ها «جامعه‌سازی» است. البته در همین دوره مسائل نظامی نظیر جنگ بدر، احد و احزاب و سایر برخوردهای نظامی پیش آمد، اما هیچ‌یک از این نبردها به منظور تحمیل دین بر دیگران صورت نگرفت، بلکه جنبه‌ی دفاعی داشت. چنان‌که در قرآن نیز بر این امر تأکید شده است که برای برپایی قسط، خداوند در درون جامعه‌ی اسلامی کتاب و میزان را به عنوان ابزار دست پیامبر (ص) قرار داده است، اما از آن‌جا که نظام اسلامی نظر به نوع روابط موظف است از کیان اسلام دفاع کند، نیروی نظامی (حدید) نیز در کنار ابزارهای فوق پیش‌بینی شده و بر همین اساس است که خداوند دستور می‌دهد: آن‌چنان باید قوی و آماده باشید که دشمن جرئت حمله به شما را نداشته باشد.

منابع

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۷۷.
۲. آخرت و خدا، هدف از بعثت انبیا، ص ۲۶.
۳. تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۳۹؛ التبیان، ج ۳، ص ۲۳۶؛ تفسیر المنار، ج ۵، ص ۱۸۰.
۴. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۹۲، ج ۲۸.
۵. صحیفه امام خمینی، ج ۷، ص ۴۹۳، ج ۹، ص ۴۹۷.
۶. مجله حکومت اسلامی، سال اول، ش دوم، ص ۲۲۴.
۷. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۹۸، باب الشکر، ج ۶.
۸. التفسیر الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۴۴؛ تفسیر المیزان ج ۴، ص ۳۹۶؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۵، ص ۲۵۹.
۹. الجواهر فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۵۵.
۱۰. احکام القرآن، ج ۶، ص ۲۲۱؛ روح المعانی، ج ۶، ص ۱۶۸.
۱۱. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۷۰.
۱۲. الکشاف، ج ۳، ص ۱۲۷.